

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

دانشکده علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M. A)

رشته مطالعات منطقه ای

موضوع:

## تاثیر جنگ آمریکا در عراق و افغانستان بر بحران اقتصادی

سال ۲۰۰۸

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمد علی خسروی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر جعفر قامت

پژوهشگر:

محمد رنجبران

سال تحصیلی:

زمستان ۹۰

تقدیر و تشکر

از عنایت خداوند بخشنده و مهربان سپاسگزارم که به من توفیق داد تا لذت تحقیق و پژوهش را احساس کنم.

همچنین از زحمات و راهنمایی های، استادان راهنما و مشاور، جناب آقایان دکتر محمد علی خسروی و دکتر جعفر قامت سپاسگزارم. و با تشکر ویژه از جناب آقای دکتر سلطان لو که با تشویقات ایشان توانستم نتیجه شیرین تحقیق خود را حس کنم و انگیزه بیشتری جهت انجام تحقیقات آینده علمی داشته باشم.

تقدیم به:

خانواده و همسر عزیزم، به این امید که بتوانم موفقیت های بزرگتری را تقدیمشان کنم.

## تعه‌دنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجان‌ب محمد رنجبران دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد به شماره دانشجویی ۸۷۰۸۵۰۱۱۴۰۰ در رشته مطالعات منطقه ای در تاریخ ۹۰/۱۱/۲۷ از پایان نامه خود تحت عنوان تأثیر جنگ آمریکا و عراق و افغانستان بر بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ با کسب نمره و درجه دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق رو پژوهش انجام شده توسط اینجان‌ب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجان‌ب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضاء:

بسمه تعالی

در تاریخ ۹۰/۱۱/۲۷

محمد رنجبران دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره  
به حروف و با درجه مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی دانشکده علوم سیاسی این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشکده تهیه شده است	
نام واحد دانشگاهی : تهران مرکزی کد واحد : ۱۰۱	کد شناسایی پایان نامه: ۱۰۱۲۰۸۱۴۹۰۱۰۱۴
عنوان پایان نامه : تأثیر جنگ آمریکا و عراق و افغانستان بر بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸	
نام و نام خانوادگی دانشجو : محمد رنجبران شماره دانشجویی : ۸۷۰۸۵۰۱۱۴۰۰ رشته تحصیلی : مطالعات منطقه ای	تاریخ شروع پایان نامه : دوم ۸۹-۹۰ تاریخ اتمام پایان نامه : ۹۰/۱۱/۲۷
استاد راهنما : جناب آقای دکتر محمدعلی خسروی استاد مشاور : جناب آقای دکتر جعفر قامت	
آدرس و شماره تلفن : کرج - جاده ملارد - قلمستان ۶۴ - پلاک ۳۱ - واحد ۲ ۰۹۳۵-۴۹۱۲۱۷۷	
چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده): جنگ ها همواره با وجود خرابی ها و تلفات انسانی و هزینه های بالا، دارای فوایدی هم برای دولت ها و ملت ها بوده اند. هجوم خارجی به خاک آمریکا در روز یازدهم سپتامبر ۲۰۱۱ باعث شد تا آمریکا هزینه های جبران ناشدنی زیادی را پرداخت کند که در محافظه کارانه ترین ارزیابی سه تریلیون دلار هزینه برای آن برآورد می کنند. ایالات متحده در طول دوران بعد از جنگ جهانی دوم، از جنگ ها در قالب نظریه کینزینیزم نظامی جهت ایجاد رونق اقتصادی بهره برداری کرده است. در زمان جنگ جهانی دوم، روزولت، جهت برون رفت از بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ برنامه اقتصادی نیودیل را مطرح کرد، که مبتنی بر پرداخت میلیاردها دلار جهت اشتغال از طریق سدسازی، راه ها و مدارس بود، اما برنامه نیودیل نتوانست بحران اقتصادی و بیکاری را حل کند. اما در طول جنگ دوم جهانی و با فعالیت صنایع در زمینه نظامی، بیکاری کاهش یافت و به این ترتیب ایالات متحده از رکود بیرون آمد. در دهه ی ۱۹۸۰ هم رونالد ریگان توانست با افزایش هزینه های اقتصادی رونق نسبی را ایجاد کند. اما جنگ آمریکا و عراق و افغانستان به دلایل گوناگونی باعث شد تا ایالات متحده هزینه های بالایی را بابت جنگ پرداخته و توانایی این کشور را جهت پاسخگویی به بحران اقتصادی فرسایش دهد که از دلایل آن میتوان به کم ارزیابی کردن هزینه های جنگ در عراق توسط مقامات آمریکایی پیش از شروع جنگ، جنگ با تروریسم و عدم وجود یک دشمن منسجم و درگیر شدن نیروهای آمریکایی با گروههای تند رو در بخش عظیمی از خاورمیانه، کاهش ارزش دلار، ایجاد کسری بودجه، افزایش بدهی ملی و بسیاری دلایل دیگر اشاره کرد. که در مجموع باعث کاهش توانایی آمریکا جهت رویارویی با بحران اقتصادی شد.	
نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهشنامه دانشکده مناسب است _ مناسب نیست تاریخ و امضاء	

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	فصل اول.....
۲.....	- بیان مسئله تحقیق.....
۴.....	- سوال اصلی تحقیق.....
۵.....	فرضیه اصلی تحقیق.....
۸.....	فصل دوم.....
۹.....	۱-۲ واقع گرایی سیاسی و جنگ.....
۱۰.....	۲-۲ آرمان گرایی سیاسی و جنگ.....
۱۲.....	۳-۲ ماهیت جنگ.....
۱۳.....	۴-۲ آرای فیلسوفان سیاسی نامدار به طرفداری از جنگ.....
۱۴.....	۵-۲ ضرورت سرمایه گذاری قدماتی در زمنه جنگ.....
۱۷.....	۶-۲ روش های تاریخی تامین هزینه های جنگ.....
۱۸.....	۷-۲ آثار منفی اقتصادی جنگ.....
۱۸.....	۱-۷-۲ هدر روی سرمایه.....
۱۹.....	۲-۷-۲ هزینه انسانی جنگها.....
۱۹.....	۳-۷-۲ هزینه فرصت.....
۲۰.....	۴-۷-۲ افزایش سطح قیمت انرژی.....

- ۲-۷-۵ تاثیر جنگ بر افزایش بدهی ها..... ۲۱
- ۲-۷-۶ دیگر عوارض جنگها در کشورها در حال توسعه..... ۲۲
- ۲-۸ آثار مثبت اقتصادی جنگ..... ۲۳
- ۲-۸-۱ بازسازی زیر ساخت های قدیمی در سطح وسیع..... ۲۳
- ۲-۸-۲ پیروزی در جنگ، تجارت و انباشت سرمایه..... ۲۴
- ۲-۸-۳ جنگ و اقتصاد جهانی..... ۲۶
- ۲-۹ استفاده از جنگ جهت غلبه بر رکورد اقتصادی..... ۲۷
- ۲-۹-۱ دوران جنگ جهانی دوم (تجارت بزرگ)..... ۲۷
- ۲-۹-۲ دوران سیاست جمهوری رونالد ریگان..... ۲۸

## فصل

- سوم..... ۳۱
- ۳-۱ کینزینیزم نظامی..... ۳۲
- ۳-۲ نیاز آمریکا به جنگ..... ۳۶
- ۳-۳ منافع ملی ایالات متحده و حمایت از رژیم جنگ طلب..... ۴۶
- ۳-۴ چرخه کسب و تثبیت هژمونی بین المللی در سیاست خارجی ایالات متحده..... ۴۸

## فصل چهارم..... ۵۱

- ۴-۱ بحران مالی سال ۲۰۰۸..... ۵۲
- ۴-۱-۱ آشنایی با بحران مالی جهان سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸..... ۵۲
- ۴-۱-۲ مختصات اقتصادی ایالات مده در زمان بروز بحران سال ۲۰۰۸..... ۵۳



# فصل اول

## - بیان مسئله تحقیق:

وقوع بحران اقتصادی در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ این سوال را به ذهن می آورد که آیا پس از وقوع حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ ارتباط میان توسعه اقتصادی ایالات متحده با جنگ را در هم شکسته است یا خیر. جنگی که برخلاف پیش بینی ها بسیار پر هزینه و گران تمام شد. و منجر به افزایش کسری بودجه و بدهی ملی و قیمت نفت شد. حال با وقوع این تحولات، این مسئله احساس شد که بین بحران اقتصادی سال های اخیر و هزینه های نظامی جنگ، چه ارتباطی در میان است و آیا این هزینه های مستقیم و غیر مستقیم نظامی بر بروز بحران مالی موثر بوده اند؟ و اینکه این تاثیرگذاری به چه میزان بوده است؟ فرضیه پردازان و کارشناسان بسیاری در آمریکا وجود دارند که معتقدند میان شکوفایی اقتصادی آمریکا و جنگ ارتباط مستقیمی برقرار است. با واکاوی جنگ های گذشته، این فرضیه به خوبی قابل مشاهده است. اما چنان به نظر می رسد که در سال های اخیر، این نسبت بین اقتصاد آمریکا و جنگ از بین رفته است. و منجر شده است که با افزایش هزینه ها سهمی موثر بر بروز بحران های اقتصادی داشته باشد. لذا در این تحقیق سعی خواهد تا ضمن مطالعه ی پیوستگی منافع آمریکا و جنگ در دهه های قبل، به مطالعه جنگ آمریکا در عراق و افغانستان نیز پرداخته و با توجه به هزینه های آن، میزان تاثیر گذاری آن را بر بحران اقتصادی ۲۰۰۸ در کنار عوامل اصلی بروز بحران اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم.

## - اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن:

پس از هجوم سال ۱۸۱۲ انگلستان به کاخ سفید و حمله ژاپن به پرل هاربر در زمان جنگ جهانی دوم، حادثه ۱۱ سپتامبر، سومین هجوم خارجی به خاک آمریکا، از آغاز شکل گیری این کشور بوده است. این حمله باعث شد تا آمریکا هزینه های جبران ناشدنی زیادی را برای آن پردازد. که در خوش بینانه وضعیت سه تریلیون دلار برای آمریکا هزینه در بر داشت. اهمیت این جنگ از دو جهت قابل بررسی است. اول اینکه در سال های اخیر و با توجه به برخی تغییرات، گویی دیگر پیوند بین توسعه اقتصادی آمریکا و جنگ

وجود ندارد. در زمان جنگ دوم جهانی، روزولت، جهت برون رفت از بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ برنامه اقتصادی نیودیل را مطرح کرد، که مبتنی بر پرداخت میلیاردها دلار جهت ایجاد اشتغال از طریق سد سازی، راه ها و ساخت مدارس بود. اما برنامه نیودیل نتوانست مسئله رکود، بحران اقتصادی و بیکاری را حل کند. اما جنگ جهانی دوم توانست مشکل بیکاری را حل کند. در سال ۱۹۴۱ صنایع فعال در زمینه غیر نظامی و صلح آمیز به سمت ساخت تجهیزات در زمینه نظامی سوق پیدا کردند و در پی آن بیکاری کاهش یافت و به این شکل دولت تشویق شد تا در زمینه جنگ سرمایه گذاری کند. و به این شکل جنگ ایالات متحده را از رکود بیرون آورد. در دهه ۱۹۸۰ هم رونالد ریگان توانست با افزایش هزینه های نظامی، تحرک اقتصادی، رونق نسبی و افزایش اشتغال و رضایت عمومی در سطح مناسبی ایجاد کند. که حتی عده ای علت فروپاشی نظام شوروی را در نتیجه سیاست های ریگان در زمینه افزایش بودجه نظامی و طرح های وی از قبیل ابتکار دفاع استراتژیک میدانند. اما این بار جنگ در منطقه خاورمیانه و هزینه نظامی نه تنها موجب تحرک اقتصادی نشد، بلکه در جهتی دیگر موجب کسری بودجه و افزایش بدهی ملی شد. که حتی می توان تاحدودی عدم توان پاسخگویی دولت آمریکا به بحران اقتصادی و تشدید آنرا در سال ۲۰۰۸ ناشی از این جنگ دانست. لذا انگیزه انتخاب این موضوع این بوده است تا ضمن مقایسه کارکرد این جنگ با جنگ های دیگر در اقتصاد آمریکا به میزان تاثیرگذاری آن بر بحران اقتصادی و مالی سال ۲۰۰۸ بپردازیم.

## – اهداف تحقیق:

این تحقیق سه هدف عمده و اساسی را در مطالعات خود در نظر دارد که به ترتیب فصول عبارتند از:

الف) تاثیر جنگ ها بر اقتصاد و تاثیرات متقابل آن ها بر یکدیگر، که در نگاه اول سعی خواهد داشت تا با بررسی ماهیت جنگ ها و آرای فیلسوفان در این باره به مطالعه تاثیر و تاثر این دو مقوله با هم بپردازد. و به صورتی به ضرورت های سرمایه گذاری جهت هزینه های جنگ، آثار منفی اقتصادی جنگ، مثل هدر روی سرمایه و هزینه انسانی جنگ ها پرداخته و حتی آثار مثبت اقتصادی جنگ ها مثل بازسازی زیر ساخت های قدیمی در

سطح کلان و استفاده از جنگ جهت غلبه بر رکود اقتصادی پردازد. که این مبحث نگاهی کلان به گستره مقوله اقتصاد و جنگ دارد.

ب) هدف دیگر این تحقیق، بررسی پیوند اقتصاد آمریکا و جنگ و تاثیرات جنگ بر اقتصاد آمریکاست. و اینکه اساسا، رویکرد آمریکا نسبت به جنگ بعد از دوران جنگ جهانی دوم چگونه بوده است. و اینکه اساسا جنگ ها چگونه توانسته اند چرخه کسب و تثبیت هژمونی آمریکا را تداوم بخشند. و نظریه هایی مانند کینزینیزم نظامی نیز در راستای این موضوع مطرح میشوند. البته در این بخش نگاهی هم به این موضوع خواهیم داشت که بیشترین بهره در بروز برخوردهای نظامی در جهت منافع گروه اندکی بوده است.

ج) هدف دیگر این پایان نامه، بررسی جنگ آمریکا در عراق و افغانستان و تاثیرات آن بر اقتصاد آمریکا به خصوص بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ است. و بررسی اینکه آیا هنوز هم جنگ ابزاری مفید در جهت رشد اقتصادی آمریکاست یا اینکه این رابطه امروز، جهت همیشگی خود را از دست داده است. در ادامه مطالعه خود به تاثیر جنگ بر اقتصاد کنونی آمریکا، مثل افزایش بدهی، کسری بودجه و ... خواهیم پرداخت. و سهم این بار سنگین را بر دوش اقتصاد آمریکا و کاهش توان این کشور جهت پاسخگویی به بحران مالی سال ۲۰۰۸ را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## - سوال اصلی تحقیق:

جنگ آمریکا در عراق و افغانستان چه تاثیری بر بروز بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ داشته است؟

## - سوالات فرعی تحقیق:

- الف) تاثیر جنگ ها تا پیش از بروز بحران سال ۲۰۰۸ بر اقتصاد آمریکا چگونه بوده است؟
- ب) جنگ آمریکا در عراق و افغانستان چه تاثیری بر میزان کسری بودجه آمریکا داشته است؟
- ج) ایالات متحده پیش از این چگونه از جنگ و هزینه های نظامی جهت برطرف کردن رکوداستفاده کرده است؟

د) افزایش قیمت انرژی چه تاثیری بر رشد اقتصادی آمریکا داشته است؟

### - فرضیه اصلی:

الف) جنگ آمریکا در عراق و افغانستان در کنار عوامل مستقیم بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ تاثیر غیر مستقیم بر بروز بحران داشته است.

### - فرضیه های فرعی:

الف) تا پیش از بروز بحران سال ۲۰۰۸ ایالات متحده بارها جهت دستیابی به رونق اقتصادی از ابزار جنگ و هزینه های نظامی استفاده کرده است.

ب) جنگ آمریکا در عراق و افغانستان منجر به بروز کسری بودجه و افزایش بدهی ملی این کشور شده است.

ج) افزایش قیمت انرژی بر اثر جنگ منجر به کاهش رشد اقتصادی آمریکا شده است.

### - متغیرهای مستقل:

الف) حادثه یازدهم سپتامبر

ب) تروریسم

ج) جنگ آمریکا در عراق و افغانستان

### - متغیرهای وابسته:

الف) بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸

ب) افزایش کسری بودجه

ج) افزایش بدهی ملی

د) کاهش ارزش دلار

## - روش تحقیق:

در این پژوهش روش تحقیق از نوع توصیفی و تحقیقی می باشد و کلیه اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه ای، اسناد و مدارک و مراکز تحقیقاتی، مجلات و روزنامه ها و همچنین اطلاعات موجود در سایت های اینترنتی معتبر می باشد.

## - روش گردآوری اطلاعات:

کتاب، اسناد، مقالات، اینترنت و منبع لاتین

## - روش تجزیه و تحلیل اطلاعات:

کمی و کیفی

## - متغیرها و کلید واژه ها:

هزینه فرصت / کسری بودجه / بدهی ملی / نظریه کاهش تراکم / کینزینیزم نظامی / هژمونی / مغالطه شیشه شکسته

## - ادبیات تحقیق:

موضوع مورد مطالعه در این پایان نامه، موضوعی است که تا پیش از این کمتر در مورد آن تحقیق شده است. تا پیش از این تحقیق، مطالعاتی در مورد هزینه های نظامی آمریکا در عراق و افغانستان و جنگ در این کشورها بر بودجه فدرال و کسری بودجه، بدهی ملی، افزایش قیمت نفت، کاهش ارزش دلار و فرصت سوزی های ناشی از این هزینه ها توسط موسسات تحقیقاتی آمریکایی مثل بخش های تحقیقاتی کنگره آمریکا، مرکز تحقیقات اقتصادی ایالات متحده، اداره بودجه کنگره آمریکا و موسسات تحقیقاتی مستقل مثل رند و هریتیج و ... انجام شده بود. اما تحقیقات و منابع اطلاعاتی درباره تاثیر جنگ بر بحران

اقتصادی سال ۲۰۰۸ یافت نشد و تنها برخی از منتقدان جنگ، مثل جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد معتقد بودند که جنگ آمریکا در عراق و افغانستان توان این کشور را در مواجهه با بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ رو به تحلیل برده است. و تنها با بر شمردن هزینه های جنگ از تاثیر ساز و کار هزینه های نظامی بر بروز بحران، نظری ارائه ندادند. اما در این تحقیق سعی شد تا با گردآوری تاثیرات جنگ بر کسری بودجه و افزایش بدهی ملی و چگونگی تاثیر آن بر شرایط اقتصادی آمریکا، تاثیرات جنگ آمریکا در عراق و افغانستان را در بروز بحران سال ۲۰۰۸ مورد مطالعه قرار دهد. که طی این تحقیق به تاثیرات غیر مستقیم جنگ بر ایجاد بحران مالی سال ۲۰۰۸ بررسی شد.

# فصل دوم

## ۱-۲ واقع گرایی سیاسی و جنگ:

ماجرای رئالیسم سیاسی معمولاً با داستان اسطوره ای نویسندگان آرمانگرایی دوران بین دو جنگ جهانی در سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ شروع می شود. بر طبق نظریه رئالیست ها، رویکرد پژوهشگران در بین دو جنگ از چند لحاظ ناقص بود. به عنوان مثال اینکه ایده آلیست ها نقش قدرت را نادیده گرفتند و در میزان عقلانی بودن انسان ها اغراق کردند. و به اشتباه معتقد بودند که کشورها منافع مشترکی دارند. و به اعتقاد خود نسبت به ظرفیت بشر، برای غلبه بر مصیبت جنگ، بسیار احساساتی بودند. شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ حد اقل از دید رئالیست ها ثابت کرد که رویکرد رئالیستی بین دو جنگ برای مطالعه سیاست بین الملل کافی نیست. پس چنانچه مشاهده کردیم، اندیشه رئالیسم، تا حدودی برآمده از جنگ است. این



رویگرد نوین که بر پایه دانش همیشگی رئالیسم قرار دارد، از خاکستر رویکرد بی اعتبار شده ایده آلیستی بوجود آمد. که همگی نویسندگان رئالیست بر فراگیر بودن قدرت و ماهیت رقابت آمیز سیاست میان کشورها تاکید داشتند. از سال ۱۹۳۹ تاکنون نظریه پردازان بزرگ و سیاست گذاران، دنیا را از پشت عینک رئالیسم نگاه می کنند. دستورالعمل هایی را که این نظریه پیشنهاد می کند به ویژه برای ایالات متحده مناسب بود تا تبدیل به هژمون جهانی شود. رئالیسم به رهبران ایالات متحده آموخت تا به جای ایدئولوژی بر منافع تمرکز داشته باشند. و صلح را از طریق قدرت دنبال کنند. این واقعیت که رئالیسم چیزی مانند یک دستورالعمل را برای افزایش منافع دولت در محیطی خصمانه پیشنهاد می کند تا اندازه ای نشان می دهد که چرا رئالیسم در مطالعه سیاست جهان به سنت اصلی تبدیل شده است.

نظریه رئالیسم که پس از جنگ جهانی دوم غالب شد، و ما آنرا امروزه به نام رئالیسم نوین می شناسیم، اغلب ادعا شده است که بر سنت قدیمی تر و کلاسیک تکیه دارد. از نویسندگان این سنت فکری می توان به چهره هایی مانند توسیدید و نیکولو ماکیاولی و توماس هابز اشاره کرد.

(بیلیس، اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰ - ۳۱۹)

هگل از خصیصه متمدن کننده جنگ و خشونت دفاع می کند. او معتقد بود که خشونت لحظه ای است که دولت به اوج خود آگاهی می رسد. هگل ناپلئون را تا زمانیکه شکست نخورده بود می ستود. و او را تجلی روح عام در سیمای مردی سلحشور میدانست. (بوتول، ۱۳۸۰، ص ۱۳)

ژوزف دومستر فیلسوف سیاسی قرن هجدهم نیز معتقد بود که وقتی روح انسان، نیروی خود را در اثر رفاه، بی ایمانی و گناه که عوارض افراط در مدنیت است را از دست بدهد تنها با ریختن خون می تواند نیروی دوباره به دست آورد. در ارزش فوق العاده ای که آدمیان برای افتخارات نظامی قائل شده اند چیزی اسرار آمیز و غیر قابل وصف وجود دارد. بنابراین جنگ فی نفسه ملکوتی است، چرا که قانون خلقت است. انسان دست الهی را در هیچ جای دیگری همچون صحنه جنگ احساس نمی کند.

(همان، ص ۱۴)

کلازویتس از دیگر نظریه پردازان رئالیسم کلاسیک هم معتقد است که وسعت فداکاری ها در جنگ، توجیه عقلانی جنگ است. بنابراین باید با تمام وجود و بطور کامل جنگید. تفوق سیاسی یکی از اصول مهم مورد

قبول کلازویتس است. به نظر او ارتش تنها یک وسیله است. در واقع جنگ ها تبلور و تجلی سیاست هستند. (همان، ص ۲۱)

## ۲-۲ آرمانگرایی سیاسی و جنگ

چنانکه گفتیم، رئالیسم و واقعگرایی بیش از آنکه مانند یکی از احزاب سیاسی باشد، بصورت طبیعی حزب طرفدار دولت است. ولی لیبرالیسم و آرمانگرایی، رهبر گروه مخالف می باشد که عملکرد عمده آنها ایجاد درد سر و مزاحمت برای سیاستمداران و قدرتمندان به خاطر بدبینی بی رحمانه آنهاست. تفکر لیبرالیسم در قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی اول، در برخی از کشورهای غربی بر نخبگان سیاستگذار و افکار عمومی تاثیر گذاشته است. و از این دوره با عنوان ایده آلیسم و یا آرمانگرایی یاد می شود. با شکل گیری سازمان ملل متحد، شاهد احیای کوتاه مدت عقاید لیبرال در پایان جنگ جهانی دوم بوده ایم. (بیلیس، اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۳۶۸)

لیبرالیسم ایدئولوژی ایست که دغدغه اصلی آن آزادی افراد است. لیبرال ها تاسیس دولت را عامل ضروری برای حفظ آزادی در مقابل تهدیدات دیگر افراد یا دیگر دولت ها می دانند. دولت باید همواره تابع اراده جمعی باشد و نه حاکم بر آن و نهادهای دموکراتیک ابزاری برای تضمین این مسئله هستند. لیبرالیست ها به خصوص در دوران بین دو جنگ جهانی معتقد بودند که جنگ، شیوه غیر ضروری و کهنه حل و فصل اختلافات بین دولت هاست. (همان، ص ۳۶۸)

آنها معتقدند که مداخلات دولت ها از لحاظ داخلی و بین المللی، نظم طبیعی را بر هم زده و عامل اصلی جنگ و منازعه است. و با اعتقاد به آزادی فردی، تجارت آزاد و پیشرفت و وابستگی متقابل در تصویر مربوط به انسان، حق ملی تعیین سرنوشت، دولت های باز و پاسخگو به افکار عمومی و امنیت جمعی در تصویر مربوط به دولت و در نگاهی ایده آلیستی یک دولت جهانی، با قدرت لازم جهت میانجیگری و لازم الاجرا کردن تصمیمات در تصویر مربوط به ساختار نظام جهانی، باور دارند که این عوامل می توانند متضمن تامین صلح و جلوگیری از منازعه و جنگ باشد. (همان، ص ۳۷۱)

آنها همچنین نظام موازنه قوا را سازوکاری مناسب، جهت جلوگیری از جنگ می دانند. و معتقدند که مداخلات دولت ها، در عرصه بین المللی، و ماهیت غیر دموکراتیک آنها، عامل اصلی منازعه هاست. از این رو مونتسکیو مستبدان را به وحشیانی تعبیر می کند که برای خوردن میوه درخت را از جا می کنند. و معتقد بود که برای تحدید خودکامه بهترین قانون اساسی یا حکومت را آن می دانست که از سه عنصر فردی (پادشاه)، اشراف (نجبا)، دموکراتیک (مجمع طبقات سه گانه) تشکیل شده باشد. از نظر او مهمترین ویژگی این حکومت تفکیک قوا و نظارت آنها بر یکدیگر بود.

(بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۱۷)

## ۲-۳ ماهیت جنگ

در ابتدا به عنوان مقدمه به ماهیت جنگ و آرای اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی خواهیم پرداخت تا پس از بررسی این مفهوم به کارکرد آن نزد دولت ها، جهت پیگیری منافع بپردازیم. جنگ نوعی وضعیت تناقض خشونت آمیز اعلام شده و آشکار می باشد. جنگ معمولاً دو یا چند گروه یا ملت را در بر میگیرد. این برخورد همواره تلاشی است در جهت اصلاح سلسله مراتب مادی و معنوی این گروه ها و به هر جهت این وضعیتی است که در آن هر یک از شرکت کنندگان در آن احساس نیاز به نوعی تغییر در فرمانروایی و تسلط مادی و معنوی میکنند. در تمام جنگ ها گروه های درگیر نوعی نیاز به تسلط بر دیگر گروه ها را تجربه می کنند. جنگ ها انگیزه های متفاوتی را چه برای آنها که دستور جنگ را صادر میکنند و آنها که می جنگند در بر میگیرد. مثلاً در جنگ سوم پونیک فرمانروایان رم در تلاش بودند تا از طریق جنگ کارتاژهای یاغی را کاملاً از بین ببرند. اما این در حالی بود که جنگجویان تنها جهت دستیابی به پول و منافع مادی اقدام به جنگیدن میکردند. هرچه تعداد گروه های درگیر در جنگ بیشتر باشد، به همان میزان نیز بر تنوع و گوناگونی انگیزه های شرکت کنندگان در جنگ ها نیز بیشتر است. در کتاب چرا ملت ها میجنگند، جان جی استوکینگر<sup>۱</sup> معتقد است که در جنگ ها هر دو گروه درگیر بر این موضوع اعتقاد دارند که اخلاقیات،

---

<sup>۱</sup> John J Stokinger

جنگ آنها را توجیه میکند. او میگوید عقلانیتی که باعث آغاز جنگ میشود به میزان زیادی بستگی به ارزیابی خوشبینانه آنها نسبت به نتیجه خصومت هاست. ([en.wikipedia.org/wiki/war](http://en.wikipedia.org/wiki/war))

جنگ بی تردید شگفت‌انگیزترین پدیده اجتماعی است. اگر در جامعه‌آنگونه که دورکیم<sup>۲</sup> گفته است، بیان تاریخ به صورتی دیگر باشد، میتوان گفت که جنگ آفریننده تاریخ است. در واقع تاریخ صرفاً با شرح کشمکش‌های مسلحانه آغاز شده و بعید است که این پدیده زمانی از میان برود. زیرا جنگ‌ها مشخص‌ترین مبادی تاریخ و در عین حال مرزهایی هستند که مراحل مهم حوادث را از یکدیگر متمایز میکنند. تقریباً تمام تمدن‌های معروف در اثر جنگ از بین رفته‌اند. تمام تمدن‌های جدید هم با جنگ پا به عرصه وجود نهاده‌اند. جنگ در عین حال یکی از عوامل اصلی تقلید جمعی است. که در تغییرات اجتماعی نقش بسیار مهمی را ایفا میکند. جنگ بسته‌ترین جوامع را و می‌دارد تا دیر یا زود دروازه‌های خود را بگشاید، مانند چین، ژاپن یا مراکش در طول قرن اخیر. جنگ احتمالاً نیرومندترین و موثرترین شکل تماس است. جنگ انزوای روانی را از بین میبرد و از تمام اشکال تحول حیات اجتماعی مهمتر است. جنگ نوعی تحول شتابان است. (بوتول، ۱۳۸۰، ص ۲)

## ۲-۴ آرای فیلسوفان سیاسی نامدار به طرفداری از جنگ

نیکولو ماکیاولی<sup>۳</sup> اندیشمند سیاسی فلورانس معتقد بود که هر جنگی به محض آنکه ضروری تشخیص داده شود عادلانه می‌شود. ماکیاولی به ویژه طرفدار جنگ پیشگیرانه است. به نظر او، تنها این نوع جنگ، حقیقتاً خردمندانه است. ماکیاولی معتقد است باید از وطن خواه با بی‌آبرویی و خواه با افتخار دفاع کرد. تمامی وسایل برای دفاع خوب هستند، و برای اینکه از وطن به نحو شایسته دفاع شود، غالباً باید در حمله پیشدستی کرد. رمیها قبلاً اشکالات و موانع آینده را پیش‌بینی می‌کردند و متناسب با شرایط تدارک می‌دیدند و برای اجتناب از جنگ هرگز نمی‌گذاشتند که اوضاع وخیم‌تر شود. رمیها می‌دانستند که جنگ غیر قابل اجتناب است. لکن به نظر آنها همواره پیشی گرفتن از دشمن جنگ را به تاخیر می‌انداخت. ماکیاولی با عباراتی روشن نظر خود را در باره مقررات بشری بیان میکند: یک شاهزاده ... هرگز نمی‌تواند

---

<sup>۲</sup> Emile Durkheim

<sup>۳</sup> Machiavilli